

## بررسی تحلیلی-نقدی درون‌مایه‌های شعر زنانه در عصر مشروطه

عزت ملا ابراهیمی<sup>۱</sup>، محمودرضا توکلی محمدی<sup>۲\*</sup>

### چکیده

در عصر مشروطه، شعر فارسی، در کنار حفظ درون‌مایه‌های قدیمی خود، با مضامینی جدید آشنا شد که در دوره‌های قبل آن‌ها را تجربه نکرده بود. به همین دلیل، این دوره را عصر تغییر و تحول‌های بنیادین در درون‌مایه‌ها و مضامین قدیمی شعر فارسی می‌نامند. آشنایی با ادبیات غرب، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، انقلاب فرانسه، جریان موسوم به روشن‌فکری، استبداد داخلی و استعمار خارجی از مسائلی است که در این زمینه نقش بسزایی داشت. البته این تغییر و تحول فقط مخصوص مضامین شعری نبوده و همه جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران را دربرمی‌گرفت. این امر زندگی زن ایرانی را نیز، به‌عنوان نیمی از پیکره جامعه، دستخوش تغییر و تحول بنیادین کرد. آشنایی زنان با نقش و جایگاه واقعی خود در جامعه و در پی آن مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی، دفاع از وطن- به معنای امروزی آن- و تغییر نگرش زنان ایرانی به خانواده از جمله این تغییر و تحول‌ها در عصر مشروطه به‌شمار می‌رود. پژوهش حاضر در صدد است با بررسی آثار ادبی و دیوان زنان شاعر در عصر مشروطه و به صورت توصیفی-تحلیلی، به بررسی نقدهای مسائل یادشده و بازتاب آن‌ها در شعر شاعران زن مشروطه بپردازد. فعالیت‌های چشمگیر زنان ایرانی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، آگاهی زنان از نقش سازنده خود در خانواده و تغییر نگرش زنان به مردان ایرانی از مسائلی است که در این زمینه اهمیت فراوان دارد و بازتاب آن در شعر شاعران زن عصر مشروطه نقد و بررسی شد.

### کلیدواژگان

ادبیات معاصر فارسی، شعر زنانه، عصر مشروطه، مضامین شعری، نقد ادبی.

mebrahim@ut.ac.ir

mrtavakoy@yahoo.com

۱. دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

۲. استادیار دانشگاه قم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۵

## مقدمه

زن ایرانی در ادبیات سنتی ایران، چه از نظر حضور واقعی و به‌عنوان عضوی از جامعه در شعر مردان و چه از نظر مشارکت در فعالیت‌های منظوم و منثور در زبان فارسی، نقش بسیار کم‌رنگی دارد. علت اصلی این امر نیز نوع نگرش جامعه ایرانی به زن به‌منزله موجودی پایین‌تر از مرد است. به همین دلیل نیز زن در شعر کلاسیک ایران فردی خیالی و آرمانی و معشوقه‌ای دست‌نیافتنی یا زیبارویی پنهان بود و با حقیقت زندگی زنان در ایران قدیم فرسنگ‌ها فاصله داشت. با روی کار آمدن قاجار و آشنایی مردم ایران با حقوق فردی و اجتماعی خود، به‌تدریج شرایط تغییر کرد. البته در این زمینه نیز زنان در رسیدن به حقوق خود پشت سر مردان حرکت می‌کردند و جریان آزادی‌خواهی آنان به‌مراتب کندتر از حرکت مردان بود. علت نیز آن بود که جامعه ایران در عصر قاجار- با وجود حرکت مداوم به سمت آزادی‌های اجتماعی- هنوز آمادگی لازم برای قبول ورود زنان به صحنه جامعه را نداشت. فقر، ضعف فرهنگی، ناآگاهی از حقوق فردی، زناشویی و اجتماعی، آزاد نبودن در انتخاب همسر، نداشتن اجازه خواندن و نوشتن و... از مسائلی بود که زن ایرانی از آن رنج می‌برد. زنان در جهل و نادانی مطلق روزگار را سپری می‌کردند. آن‌ها حق علم‌آموزی و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی را نداشتند و برداشت نادرست جامعه عقب‌مانده ایران از حجاب و تعصب‌های نابجا نیز بر شدت این فاجعه می‌افزود؛ تا جایی که خود زنان ایرانی نیز به این وضع رضا دادند و گمان کردند این شیوه زندگی آن‌ها امری طبیعی و عادی به‌شمار می‌رود. متأسفانه زمانی که حکومت قاجار فروپاشید و دولت پهلوی جایگزین آن شد نیز اوضاع زنان رو به بهبود نرفت؛ چه رضاخان و روشن‌فکران جامعه به جای آنکه علت اصلی عقب‌ماندگی زنان را درک کنند و در پی رفع آن برآیند، با ظاهرپینی و کوته‌فکری خود، حجاب زن را مانع پیشرفت وی دانستند و بدین‌سان با اعلام قانون کشف حجاب در سال ۱۳۱۴، مشکلی دیگر بر مشکلات جامعه افزودند و درواقع زن ایرانی را از چاله‌ای که در آن افتاده بود در آوردند و به چاه بی‌حجابی افکندند. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که در کنار سیاست‌های پر از اشتباه حکومت‌های قاجار و پهلوی در مورد زنان، در نهضت مشروطه و پس از آن زنان ایرانی مشارکت بسیار فعالی داشتند. این شیرزنان، به دور از سیاست‌های این دولت‌های مستبد و خودکامه، در دل جامعه و پایه‌پای مرد ایرانی پرچم مخالفت با استبداد و استعمار را برافراشتند و در این راه جانفشانی‌های فراوانی از خود نشان دادند که در دل تاریخ به ثبت رسیده و ماندگار شده است [۹، ص ۲۰۰ و بعد].

در اوایل دهه ۱۲۸۰، در جامعه قاجاری برخی زنان اجازه یادگیری خواندن یافتند؛ ولی هیچ خانواده‌ای به دختر خود اجازه یادگیری نوشتن نمی‌داد، زیرا در آن زمان اعتقاد بر این بود که «اگر زنان نوشتن را بیاموزند، نامه‌های عاشقانه به مردان می‌نویسند و موجب ننگ خانواده‌های خود می‌شوند [۶، ص ۵۴]. با شروع مشروطه در ایران، در کنار تغییر و تحولی که به واسطه این جریان در تمامی بدنه سنتی ایران در همه زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و ادبی به وجود آمده

بود، به تدریج این نوع نگرش به زن و حضور وی در جامعه نیز دچار تغییر و تحول شد. از یک طرف زنان با حقوق خود به‌عنوان نیمی از پیکره انسانی کشور آگاه شدند و فریادهایی در اعتراض به شرایط کنونی خود برآوردند و خواهان برابری حقوق زن و مرد در ایران شدند و از طرفی گروهی از مردان تجددت‌طلب نیز در این امر هم‌پای زنان حرکت کرده و به این ترتیب موجی به نام احیای حق زن در ایران شکل گرفت.

سرنوشت زن ایرانی هم‌زمان با نهضت مشروطیت تا حدودی متحول شد. در این عصر، به موازات تفکر سنتی رایج درباره زنان، نگرشی نوین تحت‌تأثیر ارتباط با جوامع غربی و نفوذ فرهنگ و تمدن اروپایی پدید آمد و در قالب انتقادهای اجتماعی از وضعیت زنان در شعر تجلی یافت. سخن از حقوق و آزادی زنان، حضور آنان در اجتماع و حق شرکتشان در انتخابات از مصادیق تجلی این نگرش جدید در شعر است. شاعران این عصر از جمله ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا و عارف قزوینی، از طریق شعر، اذهان مردم را به زنان و سرنوشت آنان متوجه ساختند [ص ۳، ۶۷].

درواقع، «در دوره مشروطه، جنبش عدالت‌خواهی و مبارزه با فقر و استبداد، شاعران را به توجه بیشتر به مسائل اجتماعی و طرح آن‌ها در شعر سوق داد و به این ترتیب، جریان مشروطه بر شکل‌گیری ادبیات و شعر اجتماعی و سیاسی به گونه‌ای نوین اثر گذارد» [ص ۱۱، ۴۵]. یکی از دلایل تغییر نگاه جامعه ایرانی به حضور زن در آن به آشنایی ایرانیان با جایگاه زن در کشورهای غربی از طریق روابط سیاسی ایران با غرب و نیز مسافرت ایرانیان به این کشورها باز می‌گشت. از طرفی، آشنایی ایرانیان با تفکرات قاسم امین در زمینه آزادی زنان در مصر نیز در این زمینه تأثیر بسزایی داشت. بعد از اینکه قاسم امین کتاب خود *تحریر المرأة* را در سال ۱۸۹۹ در قاهره به چاپ رساند و دیدگاه‌های خود را درباره آزادی زنان در آن بیان کرد، این کتاب به سرعت در کشورهای شرقی منتشر شد. در ایران نیز، یوسف اعتصامی به ترجمه آن کتاب اهتمام ورزید و یک سال بعد، یعنی در سال ۱۹۰۰، در تبریز آن را تحت عنوان تربیت نسوان به چاپ رساند. این تحولات باعث شکل‌گیری حرکت آزادی زنان در ایران شد.

شعر مشروطه نیز در کنار بازتاب اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی در دل خود به این امر نیز با دیدی ویژه نگرست و مبحث زن و حضور وی در جامعه به یکی از اصلی‌ترین مضامین اجتماعی شعر این دوره مبدل گشت. حجاب زن، حق آموختن خواندن و نوشتن، علم‌آموزی، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، مبارزه با برخی امراض و بیماری‌های اجتماعی مرتبط با مسائل زنان و... از مهم‌ترین مسائلی بود که در شعر این دوره به چالش کشیده شد و شاعران عصر مشروطه-اعم از زنان و مردان شاعر- به بررسی آن در اشعار خود پرداختند. یکی از ویژگی‌های بارز شعر مشروطه در مقایسه با دوره‌های قبل، کثرت وجود شاعران زن در دنیای علم و ادب مشروطه است. هرچند در عصرهای قدیم ادب فارسی نیز به صورت جسته و گریخته با برخی از شعرای زن روبه‌رو هستیم، در عصر مشروطه مشارکت زنان در عالم شعر و ادبیات هم‌زمان با مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی رنگ‌وبوی دیگری به خود می‌گیرد.

هرچند تعداد زنان شاعر در عصر مشروطه و حجم شعری که سروده‌اند به هیچ‌وجه با شاعران مرد قابل قیاس نیست، در هر صورت همین مسئله در مقام مقایسه با دوره‌های پیشین زبان و ادبیات فارسی کمیت قابل ملاحظه‌ای دارد. شعر زنانه در عصر مشروطه مضامین متعددی را دربرمی‌گیرد. دیدگاه زنان به مردان، وطن در شعر شاعران زن عصر مشروطه، خانه و خانواده از دیدگاه زنان شاعر عصر مشروطه و آزادی و حجاب زن از مهم‌ترین موضوعاتی است که در این زمینه از سوی شاعران زن در عصر مشروطه بررسی شده است. به همین منظور، مقاله حاضر در صدد است تا به بررسی این مضامین در میان اشعار شاعران زن عصر مشروطه بپردازد. قبل از ورود به بحث اصلی، شایان ذکر است که با توجه به در دسترس نبودن دیوان شعری بسیاری از این شاعران، در بررسی اشعار آن‌ها کتاب *زنان سخنور* مشیر سلیمی مبنای کار قرار گرفت. در ضمن، با توجه به معروف بودن پروین اعتصامی و نگاشته شدن مقالات فراوانی در مورد این مضامین در دیوان وی، تلاش شد در این مقاله تأکید بر اشعار شاعران زنی قرار گیرد که در عصر مشروطه کمتر شناخته شده و نسبت به پروین، مطالب کمتری درباره آن‌ها نوشته شده است.

## عشق به مام میهن و دفاع از آن

آدمی، از دیرباز، تعلق خاطر ویژه‌ای به وطن داشته و در هر جای کره خاکی که باشد، قلبش برای سرزمین مادری می‌تپد و این موضوع به‌ویژه در شعر شاعرانی که سرزمینشان در آتش جنگ و استعمار سوخته، نمود بیشتری یافته است. این موضوع شاعران بسیاری را وادار کرده تا جهت برانگیختن شور و حماسه در ملت خود به دفاع از وطن بپردازند [ص ۱۲، ۱۳۲].

با توجه به این حقیقت می‌توان ادعا کرد که «شعر فارسی در عصر مشروطیت و پس از آن از فردیت و شخصیت‌پردازی حاکمان روی برگرداند و مردم‌گرایی محور اصلی شعر شاعران عصر آزادی‌خواهی گردید» [ص ۴، ۱۱۲]. وطن‌دوستی یکی از موضوعاتی است که در شعر عصر مشروطه جایگاه ویژه‌ای دارد. این درون‌مایه در اشعار قبل از عصر مشروطه وجود نداشت و به جای آن شاعران اگر صحبتی از وطن می‌کردند، منظور آن‌ها وطن به معنای کلی و فراگیر آن، یعنی وطن اسلامی، بود.

مفهوم آزادی در عصر معاصر دچار تحول می‌شود، آزادی به معنای امروزی حاصل انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۹۸م و انقلاب صنعتی انگلستان از حدود ۱۷۵۰ میلادی به بعد است. قبل از این دوره، آزادی بیشتر به معنای آزادی شخصی بود؛ به عنوان مثال منظور مسعود سعد سلمان از آزادی، رهایی از زندان نای است نه چیز دیگر [ص ۷، ۳۵].

در ایران، انقلاب مشروطه، که بر اثر پیدایش موج بیداری در میان قشر روشن‌فکر آن زمان و ارتباط با کشورهای غربی و آشنایی با نحوه حکومت در آن‌ها به وجود آمد، باعث گسترش بحث بر سر آزادی و وطن شد [ص ۱۰، ۶۴].

جالب اینجاست که پس از عصر مشروطه نیز این درون‌مایه ارزش و اهمیت خود را از دست داد. در کنار اشعار فراوانی که در شعر شاعران مرد عصر مشروطه در مورد وطن‌دوستی وجود دارد، در شعر شاعران زن این دوره نیز با قصاید، مقطعات و اشعاری برمی‌خوریم که حاکی از عشق و علاقه آن‌ها به سرزمین مادری خود است.

یکی از این شاعران زن در عصر مشروطه میهن‌دخت دارائی<sup>۱</sup> است. او قطعه‌شعری دارد به نام «مهر میهن» [۲، ص ۳۰۵؛ ۱۳] که در آن احساسات و عواطف خود را به میهن خویش بیان کرده و عشق به وطن را آمیخته با جان و تن همه می‌داند:

ندانم چیست سرّ مهر میهن	که با جان بستگی دارد نه با تن
بسا دور از وطن بهر کسانی	فراهم می‌شود خوش زندگانی
ولی هرگز نمی‌سازد فراموش	ز دل یاد وطن با عشرت و نوش
بود لیکن چو دل آگاه و دانا	نجوید میهنش را روی دنیا

مریم صور ساوجی<sup>۲</sup> نیز در این زمینه قطعه‌شعری دارد به نام وطنیه [۲، ص ۱۷۳؛ ۱۳]. وی تمامی علاقه و محبت درونی خود به وطن را در این قطعه شعر جاری ساخته و از درد و رنج‌های وطن صحبت می‌کند. او از ذلت ایران خون جگر است و ویرانی وطن را برنمی‌تابد و هدفش ساختن مجدد کشور است:

حالیا کز درد میهن شد سیه ایام ما	روزگاری همچو شام و پر ز آفت شام ما
شحنه فارغ خفته و دزدان به کوی و بام ما	هم کجا باشد تا ببیند واژگون شد جام ما
ای دریغا شهر ما ای دریغا نام ما	
روزگاری طی شد و ما ساکن می‌خانه‌ایم	پایه ایمان خراب و همدم پیمان‌هایم
بر سر سودای عشق دلبر جانانه‌ایم	تا که همچون ماکیان پابست دام و دانه‌ایم
طایر اقبال کی مسکن کند بر بام ما	
دل شود پر خون چو یاد ذلت ایران کنیم	سینه بشکافد چو فکر خانه ویران کنیم
کاش با خون جگر هم عهد و هم پیمان کنیم	تا که این ویرانه‌سامان را ز نو بنیان کنیم
ورنه با این جهل و غفلت چون شود فرجام ما	

ساوجی اوضاع ایران و فقر فرهنگی و اجتماعی حاکم بر ایران را ثمره اهمال ایرانیان و عدم توجه آن‌ها به آنچه در جامعه می‌گذرد می‌داند و به زبان ساده می‌گوید از ماست که بر ماست. شاعر در این ابیات به گذشته درخشان ایران اشاره کرده و از وضعیت کنونی کشور اظهار تعجب و ناراحتی می‌کند، ولی در کنار آن با وجود بیان درد، هیچ پیشنهاد مستقیمی برای درمان درد ارائه نمی‌دهد.

یکی دیگر از شاعران مطرح زن در این دوران بانو بدری تندری<sup>۳</sup> است که نام فانی را تخلص

خود کرده است. از وی حدود دو هزار بیت شعر برجای مانده که بیشتر به مضامینی از قبیل وطن‌دوستی و آزادی زن در ایران مرتبط است. او در قطعه شعری به نام «مادر وطن» [ص ۲۶؛ ۱۳] مردم ایران را مورد خطاب قرار داده و با اشاره به مشکلات و دردهایی که ایران از آن رنج می‌برد، از جوانان وطن می‌خواهد برای رفع این مصیبت‌ها آستین همت بالا زنند:

خیزید تا که درد وطن را دوا کنیم	خود را رها ز محنت و رنج و بلا کنیم
این مادر وطن که ز محنت بود مریض	درمان او سزد که ز حکمت دوا کنیم
ملت روا بود که شود یار میهنش	زیبید که جان خویش برایش فدا کنیم
افغان و آه تا به کی و قیل و قال چند	بر فکرهای تازه قرن اقتدا کنیم
هشیار گر شویم و برآریم سر ز خواب	بیدار چاره جسته و کمتر خطا کنیم

همان‌گونه که از این ابیات مشخص است، فانی در ابتدا به مریض بودن مام میهن اشاره کرده و در ادامه از فرزندان وطن می‌خواهد که میهن را با حکمت درمان کنند و در کنار آن بر خلاف ساوجی، راه درمان را نیز بیان می‌کند که عبارت است از اقتدا به فکرهای تازه قرن و بیدار شدن از خواب غفلت. او در ادامه به گذشتگان پرافتخار ایران اشاره و مردم ایران را به‌عنوان زادگان کورش و جمشید خطاب می‌کند تا از این راه حس وطن‌دوستی آن‌ها را بیش از پیش برانگیزد. این ابیات فانی انسان را به یاد اشعار و سبک شعری فرخی یزدی می‌اندازد:

ای زادگان کورش و جمشید همتی	کاندیشه‌های تازه به مغز آشنا کنیم
خوی بد و طبیعت ما گر عوض شود	اندر میان بحر تجدد شنا کنیم
باید کنیم جان به ره مملکت نثار	شاید که قرض خویش از این ره ادا کنیم
[فانی] امید هست کز اعمال خویشتن	این مادر عزیز وطن را رضا کنیم

فانی در قطعه‌ای دیگر به «اصلاح ملک» [همان، ص ۲۷] نیز به همین مطالب اشاره و خدمت به میهن را قرین و همراه خدمت به خلق و به‌ویژه وطن‌خواهان و رسواکردن خیانت‌پیشگان می‌داند:

الا ای ملت ایران، بیا و فکر فردا کن	برای خدمت میهن، ز جان خود را مهیا کن
ز جان و دل نما تبجیل و تکریم از وطن خواهان	خیانت‌پیشگان ملک را امروز رسوا کن
شده پیچیده و درهم، مدار چرخ ملک جم	به استادی خود سر رشته از تدبیر پیدا کن
مشو تظمیع بیگانه، برون کن دشمن از خانه	وطن از لوث خائن پاک‌تر از دور کسرا کن
نباید سخره دنیا شدن چون مردمی عاجز	به همت کوش نام مرز و بوم خویش احیا کن

فانی در ادامه به وجود دولتمردان لایق و شایسته اشاره می‌کند و از هم‌میهنان خود می‌خواهد زمام امور کشور را به دست افرادی توانا و آگاه دهند تا با توانایی و علم خویش کشتی میهن را به ساحل سلامت و آزادی رسانند:

نظام ملک را در تحت نظم مرد دانا نه  
رجال باسیاست را نما مسئول کابینه  
قضاوت را به دست قاضیان پاک‌دامن ده  
غرض مگذار کاین کشور فتد در دست بیگانه  
بیا، هان، گوش کن این گفته شیوای فانی را  
الا ای ملت ایران، بیا و فکر فردا کن  
زمام مملکت بر عهده شخص توانا کن  
وکیل پارلمان را از وطن‌خواهان دانا کن  
وز این رو خادم و خائن ز یکدیگر مجزا کن  
مخواه از دیگران اصلاح ملک، از خود تمنا کن

فانی هدف خود از سرودن این شعر را در دو بیت آخر بیان می‌کند؛ آنجا که او از ایرانیان می‌خواهد که نخست از افتادن کشور به دست بیگانگان جلوگیری کنند و در این مسیر چشم به کمک دیگران نداشته باشند و فقط به نیروی داخلی خود اکتفا کنند و سپس به آینده مملکت خویش چشم دوزند و در کنار هم برای ساختن ایرانی آباد و آزاد تلاش کنند.

فخری خلعتبری<sup>۴</sup> از شاعران زن عصر مشروطه در شعر «مهر میهن» [همان، ص ۳۴] احساسات و عواطف میهن‌دوستانه خود را به زیبایی بر قلم جاری کرده است:

جان و تن باد فدای وطن من	آری به فدای وطنم جان و تن
تا هست جهان باقی هرگز	جز واژه پاینده وطن از دهن
ای مام وطن تا به ابد هیچ	جز زمزمه عشق تو زین پس
پروانه صفت عشق تو سوزد پر و	ای شمع رخت روشنی انجمن
خواهم که پس از مرگ من	از پرچم ایران عزیزم کفن من
خواهم ز خدا [فخری] دل داده	پاینده و جاوید بماند وطن من

آری، او عشق وطن را چنان با تاروپود جان و تن خود می‌تند که آرزویش این است که پس از مرگش پرچم ایران کفن وی شود. فخری آرزو دارد ملک ایران همیشه پاینده و جاوید بماند و خود نیز مانند پروانه‌ای گرد شمع ایران بچرخد و پروبالش در آتش عشق وطن بسوزد. این ابیات به خوبی نشان‌دهنده زبان زنانه شاعر در بیان احساسات خود به وطن است. البته شعر فخری در دفاع از وطن همیشه این‌گونه سرشار از احساسات و عواطف لطیف و زیبای زنانه نیست. او در قطعه «راه اصلاح» [همان، ص ۳۴] چنان پرشور و صلابت از وطن صحبت می‌کند که گویی هم‌اکنون سلاح در دست گرفته و به مبارزه با دشمنان ایران مشغول است. شعر فخری در اینجا رنگ‌وبوی شعرهای مردانه به خود گرفته و به شیوه شاعرانی چون فرخی یزدی نزدیک می‌شود. او، همانند فرخی، برای به جوش و خروش درآوردن غیرت ایرانیان، آن‌ها را به یاد عظمت ایران باستان می‌اندازد و از عزت و شکوه ایران در آن زمان سخن می‌راند و در ادامه وارد عالم سیاست می‌شود و...:

ملک را از خون خائن لاله‌گون باید نمود	جاری از هر سوی کشور جوی خون باید
حشمت و فرکیان گر بایدت چون کاوه	کشور جم را ز ضحاکان دون باید نمود

هر وکیلی را که شد با زور و با زر انتخاب	از درون مجلس شوری برون باید نمود
تا به کی نسوان اسیر جهل و در غفلت رجال	اکتساب دانش و علم و فنون باید نمود
بر گذشته دسترس نبود مخور افسوس آن	فکر اصلاحات آینده کنون باید نمود
فخریا اصلاح این ویرانه را جز خون مدان	کار اصلاح از سیلاب خون باید نمود

او تنها راه اصلاح مملکت را جاری‌شدن سیلاب خون در کشور می‌داند و با استفاده از نماد ضحاک [رجال سیاسی]، تنها راه بازگشت اقتدار و عظمت ایران باستان را در به خاک‌وخون کشیدن این ضحاکان می‌داند و در ادامه رمزگویی را برنتافته و بی‌پرده به نمایندگانی که با زور و زر به مجلس راه یافته‌اند می‌تازد و از مردم می‌خواهد آن‌ها را از مجلس بیرون کنند.

### نگرش به بنیان خانواده

یکی از نقش‌های مهمی که هر زنی آرزوی برعهده گرفتن آن را در طول زندگی خود دارد، مادری و همسری است. زن، به‌عنوان همسر، یکی از ارکان خانواده را تشکیل می‌دهد و وقتی وظیفه مادری نیز به وظایف او اضافه شد، به مهم‌ترین عضو تشکیل‌دهنده خانواده تبدیل می‌شود و خوشبختی و سعادت خانواده در گرو رفتار و اعمال و نحوه برخورد او با همسر و فرزندان او خواهد بود. بدیهی است، چنین نقش مهمی در شعر زنان عصر مشروطه نیز بازخورد و بازتاب پررنگی داشته باشد و در زمره مهم‌ترین مضامینی قرار گیرد که هر زن شاعری در شعر خود دوست دارد در مورد آن صحبت کند و شعر بسراید.

مضامین مادرانه در شعر پروین بسامد بسیار بالایی دارد. با اینکه پروین خود نتوانست از نعمت مادر بودن برخوردار شود، به این مسئله در اشعار خود توجه ویژه‌ای نشان می‌دهد.

در مثنوی‌ها، تمثیلات و قطعات پروین حدود ۱۷ شعر با مضمون مادرانه وجود دارد. از میان این ۱۷ شعر، پنج شعر در گفت‌وگوی مادر و کودک، شش شعر در ارتباط با وضعیت کودکان بی‌مادر، سه شعر در ارتباط با وظایف مادرانه زنان و سه مورد در ارتباط با مهر مادرانه است. او به رنج کودکان بی‌مادر توجه ویژه‌ای داشته، چنان‌که این مضمون در میان سایر مضامین مادرانه دیوان او از بسامد بالاتری برخوردار است [۸، ص ۱۶۰].

پروین در «فرشته انس» [۱، ص ۲۶۰] در کنار توجه به علم‌آموزی زن، به وظیفه مادری زنان نیز توجه کرده و مادر را نخستین معلم کودک می‌داند:

اگر فلاطن و سقراط بوده‌اند	بزرگ بوده معلم خردی ایشان
به گاهواره مادر، به کودکی بس	سپس به مکتب حکمت حکیم
همیشه دختر امروز مادر	ز مادر است میسر بزرگی

پروین طفل بی‌مادر را به ملک بدون پادشاه و سلطان تشبیه می‌کند و با بیان اینکه بزرگانی



مانند سقراط و افلاطون و لقمان ابتدا در مدرسهٔ مادر به تحصیل پرداخته و سپس به آن مقام والای علمی و اخلاقی رسیده‌اند، به اهمیت نقش مادر در تعلیم و تربیت فرزندان اشاره می‌کند. پروین در قطعهٔ «تهال آرزو» [همان، ص ۳۶۴] نیز دوباره به این موضوع اشاره و تأکید می‌کند:

دامن مادر نخست آموزگار کودک است      طفل دانشور، کجا پرورده، نادان‌مادری

پروین به کودکان بی‌مادر و درد و رنج‌های آن‌ها نیز توجه ویژه‌ای دارد. در شعر تیره‌بخت [همان، ص ۱۵۳] از دخترکی سخن می‌گوید که مادر خود را از دست داده و اکنون اسیر نامادری شده است:

دختری خرد شکایت سر کرد      که مرا حادثه بی‌مادر کرد  
دیگری آمد و در خانه نشست      صحبت از رسم و ره دیگر کرد  
یاره و طوق زر من بفروخت      خود گلویند ز سیم و زر کرد

پروین بعد از بیان این نکات منفی در رابطهٔ دختر با نامادری خود، به اهمیت وجود مادر در زندگی فرزندان اشاره می‌کند و در این راستا ابیات زیر را از زبان دخترک بیان می‌کند:

مادرم مرد و مرا در یم دهر      چو یکی کشتی بی‌لنگر کرد  
آسمان خرم‌ن امید مرا      ز یکی صاعقه خاکستر کرد

پروین در شعر «تهیدست» [همان: ۱۴۹] از دخترکی سخن به میان می‌آورد که به مهمانی می‌رود، ولی در آنجا سایر دخترکان وی را از جمع خود رانده و او را مورد تمسخر قرار می‌دهند. وی سپس از زبان کودک خردسال علت اصلی وضع نامرتب او را این‌چنین برای سایر دختران بیان می‌کند:

مادرم دست بشست از هستی      دست شفقت به سر من نکشید  
خرم آن طفل که بودش مادر      روشن آن دیده که رویش  
مادرم گوهر من بود ز دهر      زاغ گیتی گهرم را دزدید

پروین مادر را گوهر کودکان می‌داند و به گونه‌ای غیرمستقیم در این ابیات به عقدهٔ حقارت که در کودکی به‌واسطهٔ برخی محرومیت‌ها، از جمله نداشتن پدر و مادر، برای فرزندان به وجود می‌آید، اشاره می‌کند. جالب اینجاست که پروین در بیان لزوم مهر و محبت مادر برای کودک و نیز نقش آموزشی و تربیتی مادران برای فرزندان، فقط از شخصیت‌های انسانی استفاده نمی‌کند. وی در برخی از اشعار خود از گفت‌وگوی تمثیلی میان حیوانات و به‌خصوص پرندگان با فرزندان خود برای اثبات این امر سود می‌جوید.

در شعر پروین، که بر مبنای مناظره و گفت‌وگو است، گفت‌وگوی میان مادر و کودک با هدف نصیحت، آموزش و پند و اندرز و تعلیم و تربیت جریان دارد. از میان پنج قطعه با این محتوا، چهار مورد گفت‌وگوی تمثیلی حیوانات و خصوصاً مادر پرند با فرزند است. گویا در

ذهن پروین تمثیل مرغ ضعیف و خردی که خواهان پیشرفت و پرگشودن به افق‌های جدید است، متناسب با کودک انسانی با آرزوهای دور و دراز است. این تشابه او را وادار کرده که در قالب تمثیلی گفت‌وگو میان مرغ مادر با جوجگان، آموزش‌های مادرانه را القا کند [۸، ص ۱۶۲].

او در قطعه «مادر دوراندیش» [۱، ص ۳۳۴] به‌خوبی نقش تربیتی مادر را در نصیحت‌های مرغ مادر به جوجه‌های خویش به تصویر می‌کشد. نگرانی از آینده جوجه‌ها، راهنمایی آن‌ها برای درست زیستن، تلاش در راه کسب روزی، استفاده از فرصت‌های پیش رو و... از نگرانی‌های مادرانه برای فرزندان است که پروین توانسته با زبردستی هرچه تمام‌تر آن را در وجود ماکیان به تصویر کشد:

با مرغکان خویش چنین گفت ماکیان	کای کودکان خرد، گه کار کردن است
روزی طلب کنی که هر مرغ خرد را	اول وظیفه رسم و ره دانه‌چیدن است
بی‌من ز لانه دور نگرید هیچ‌یک	تنها، چه اعتبار در این کوی و برزن است

در قطعه «حدیث مهر» [همان، ص ۱۶۷] صحبت از گنجشکی است که در همسایگی کبوتری زندگی می‌کند. ماده‌گنجشک از بچه‌داری و پرورش جوجه آزاد و رها بوده، ولی کبوتر جوجه‌هایی دارد که باید آن‌ها را بزرگ کند و بنابراین وظیفه مادری بر گردن وی سنگینی می‌کند. گنجشک از کبوتر می‌خواهد که از لانه خود سر برون آورده و با او به گشت‌وگذار برود، ولی کبوتر این‌گونه به او پاسخ می‌دهد:

گفتا حدیث مهر بیاموزدت جهان	روزی تو هم شوی چو من ای دوست، مادری
گرد تو چون که پر شود از کودکان خرد	جز کار مادران نکنی کار دیگری
خوشبخت طائری که نگهبان مرغکی است	سرسبز شاخکی که بچینند از آن بری

پروین این مناظره و گفت‌وگو را میان گنجشک و کبوتر به همین صورت ادامه می‌دهد و از زبان کبوتر سعی می‌کند به گنجشک بفهماند که بالاترین وظیفه یک زن در جهان، وظیفه مادری و تربیت درست کودکان است. او [پروین/ کبوتر] وظیفه مادری را شیرین‌ترین شغل جهان معرفی می‌کند:

شیرین نشد چو زحمت مادر، وظیفه‌ای  
فرخنده‌تر ندیدم از این، هیچ دفتری

قطعات دیگر هم در دیوان پروین وجود دارند، همچون اندوه فقر، توانا و ناتوان، شکایت پیرزن، قلب مجروح، کمان قضا، کودک آزمند، مادر دوراندیش، زاهد خودبین و تهیدست، که او به نحوی از زن و به‌خصوص مادر مدافعه کرده است و درضمن اکثر مشکلات زندگی فقیرانه زنان محروم را به تصویر کشیده است [۲، ص ۲۱۶].

مضامین مادرانه در دیوان پروین بسامد بسیار بالایی دارد و حجم قابل ملاحظه‌ای از دیوان

وی را به خود اختصاص می‌دهد. شاید بتوان گفت مادری و مضامین مرتبط با آن در دیوان پروین اعتصامی جانشین کمی اشعار مرتبط با حجاب زنان در دیوان وی شده است. به عبارت دیگر، برای پروین اعتصامی، در جایگاه یک شاعر زن، درون‌مایه‌های مرتبط به وظیفه مادری و صحبت از آن‌ها بسیار مهم‌تر می‌نموده است تا مبحث حجاب زن و لزوم یا عدم لزوم آن برای زنان. این امر، خود نشان‌دهنده تفاوت دیدگاه زنانه و مردانه به مباحث مربوط به زنان در عالم شعر و ادبیات است.

ژاله فراهانی<sup>۵</sup> یکی از شاعران زنی است که در شعر خود به مباحث یادشده توجه خاصی نشان داده است. ژاله در هجده‌سالگی مجبور به ازدواج با مردی که فاصله سنی زیادی با وی داشت شده و در بیست‌وپنج سالگی شوهرش از دنیا رفت. این ازدواج ناموفق باعث شد شعر وی بر محور مردستیزی و دفاع از زنان در مقابل مردان استوار باشد.

در جامعه عهد قاجار، فاصله چندان بین کودکی و ازدواج دختران وجود نداشت. دختران اغلب از هفت تا سیزده سالگی ازدواج می‌کردند. عواملی چون دستیابی به استقلال اقتصادی، رشد نسبتاً سریع دختران، پایین بودن عمر به دلیل شیوع بیماری‌های گوناگون و رعایت نکردن اصول بهداشتی در افزایش این ازدواج‌های زودرس مؤثر و نظام چندزنی را رایج ساخته بود [۵، ص ۲۲].

ولی در عوض، بعد از وفات شوهر، همه عمر خود را صرف رشد و بالندگی فرزندش کرد و به همین دلیل اشعار بسیار زیبایی در زمینه مهر مادر و فرزند از خود بر جای گذاشته است. وی در شعر «فرزند من» [۱، ص ۲۴۳؛ ۱۳] همه احساسات و عواطف مادرانه خود را به پای فرزندش می‌ریزد:

آن‌که دل برده ز من کودک دل‌بند من است	جان من در گرو صحبت فرزند من است
بر همه کون‌ومکان خنده ز من چون دم صبح	که شکرخنده او مایه لبخند من است
ای پسر با تو نه از چون سخن آرم نه ز چند	به تو وابسته همه چون من و چند من است

وی در قطعه دیگری به نام «در اندیشه فرزند» [همان، ص ۲۴۳] نیز همین مضامین را تکرار می‌کند و علت این احساسات خالصانه و پاک را مادر بودن خود می‌داند:

خون دل می‌خورم و می‌خندم	تا تو ای بچه من غم نخوری
گر تو با تیشه خود خواهی و	ریشه الفت و یاری ببری
من نورزم به جز از مهر تو زانک	مادرم من، تو عزیزم پسری

همان‌گونه که بیان شد، ژاله در ازدواج خود ناکام بود و همین امر نیز باعث شد تا در کنار مضامین بسیار زیبایی که در ستایش فرزند و مهر مادری از وی برجای مانده، متأسفانه شعر او پر باشد از مضامینی در نکوهش شوهر و حتی مبارزه با مردان. در کل، دید او به مردان به همین دلیل منفی بوده و همین امر نیز سبب شده تا صحبت مثبتی از زندگی مشترک در اشعار وی

به میان نیاید. او در قطعه «شکایت از شوهر» [همان، ص ۲۴۶ و ۲۴۷] این گونه از احساسات خود به شوهرش رخ می‌نماید:

هم‌بستر من طرفه شوهری	شوهر نه که بر رفته آذری است
ریشش به بناگوشم آن چنانک	در مردمک دیده، نشتری است
بر گردن من چون طناب دار	پیوسته از آن سست چنبری
در پنجه او جسم کوچکم	چون در کف شاهین، کبوتری
یا خود ملک‌الموت عالم است	یا از ملک‌الموت مظه‌ری است

واژه عالم در بیت آخر مخفف عالمتاج و منظور از آن، خود شاعر است. ژاله در ادامه این شعر، یکی از صفات بد شوهرش را نداشتن علاقه به زن و فرزند عنوان می‌کند که خود این بیت به نوعی نشان‌دهنده اهمیت بنیاد خانواده در دیدگاه وی است:

نه علقه فرزند و زن در او	نه ز الفت سامان در او سری
اسب است و تفنگ است و پول	گر در نظرش نقش دلبری است
دستانگر او توپ قلعه کوب	همخوابه او تیغ و خنجر است

این دید منفی ژاله به شوهرش باعث شده برخی از صفات پسندیده شوهر نیز در دید وی به صفات ناپسند تبدیل شود. در ابیات ذیل ژاله از علاقه شوهرش به وطن و مبارزه با روس و انگلیس با زبانی تلخ یاد می‌کند و علاقه شوهر به افتخارات ایران باستان و بزرگانی چون فردوسی طوسی را به دیدی منفی بیان می‌کند، زیرا این گونه می‌پندارد که این امور باعث دوری شوهر از خانواده و بی‌توجهی به او و فرزندشان شده است:

فتنه است به جنگاوری چنانک	او یک‌تنه گویی که لشکری
بدخواه به روس است و انگلیس	وز مردم رومش تنافری است
فردوسی طوسی است پیش او	در جمله جهان گر سخنوری
بر من بخروشد ز بهر هیچ	گویی که غریونده تندی است
از فرّ نیاکان خویشستن	او را به جهان پرتفاخری است

وی در ادامه، پس از بیان برخی از شکایت‌های خود به رفتار شوهر، به کج‌فهمی او و برخورد ناصحیح و نامناسبش با روح لطیف زنان اشاره می‌کند و در دل این ابیات، فرزند، عشق و شوهر را مایه آسایش روح لطیف زنان می‌داند که این نیز خود نشان‌دهنده نحوه نگرش شاعر به خانه و خانواده است:

گر گویمش ای مرد، من زنم	زن را سخن از جنس دیگری
آسایش روح لطیف ما	فرزندی و عشقی و شوهری

خندد به من آن‌سان که	بر جان و دل خسته، خنجری
دردا که در این بوم ظلمناک	زن را نه پناهی، نه داوری است
زن ننگ وجود است از آن	پیچیده به قبرینه چادری است

دو بیت آخر نیز به‌وضوح نشان‌دهنده دیدگاه شاعر به آزادی زنان در ایران آن زمان و مبحث پوشش و حجاب زن در ایران است. جالب اینجاست که ژاله در قطعه‌ای به نام «در مرگ شوهر» [همان، ص ۲۴۸] که آن را پس از وفات شوهر خود سروده، به‌اشتباه خود اعتراف کرده و از اینکه قدر شوهر خود را ندانسته اظهار پشیمانی می‌کند. درواقع این مسئله نیز نشان‌دهنده دیدگاه شاعر به کانون خانواده است و به نوعی بازگشت شاعر از اشعاری به‌شمار می‌آید که قبل از وفات شوهر خود در نکوهش مردان سروده بود:

به دل گفتم از دست این	گر آسوده گردم شود بخت یارم
جمالم خریدار بسیار دارد	چرا بر به دل رنج بسیار دارم
یکی شوی فاضل‌گزینم که با	دو روزی جهان را به شادی
کنون او به خاک سیه خفت و	شرار غم از روح امیدوارم
ندانستمش قدر و اکنون چه	گر از دیدگان اشک خونین

پروین اعتصامی نیز به احساسات و عواطف و ویژگی‌های روحی زنان در اشعار خود بسیار توجه نشان داده و گاهی این عواطف را نشانه روح لطیف زنانه و سبب گرمی و آرامش محیط خانواده دانسته و گاهی نیز همین احساسات زنانه را سبب ضعف زنان و ضربه‌پذیری آن‌ها در برابر مردان و جامعه مردسالار زمان خود دانسته است. پروین در شعر «فرشته انس» [ص ۲۶۰] زنان را فرشته نجات‌بخش زندگی می‌داند و به روح لطیف و حساس آن‌ها اشاره می‌کند:

در آن سرای که زن نیست انس و	در آن وجود که دل مرد مرده
چو مهر گر که نمی‌تافت زن به	نمی‌شناخت کس این راه تیره را
فرشته بود زن آن ساعتی که	فرشته بین که بر او طعنه می‌زند

همان‌گونه که پیش از این گذشت، پروین به محبت مادرانه زنان نیز اشاره می‌کند و این امر را در زمره پاک‌ترین و مقدس‌ترین احساسات زنانه می‌داند.

یکی دیگر از مسائلی که از سوی شاعران زن این دوره بررسی شده و در زمره بیماری‌های اجتماعی به‌شمار می‌رود، مبحث طلاق است. طلاق جدای از آنکه طبق فرمایش پیامبر اکرم (ص) «أبغض الحلال عند الله» است، در صورت واقع‌شدن، بنیان خانواده را فرو می‌ریزد و باعث بروز بسیاری از کج‌روی‌ها و مفاسد اجتماعی در خانواده و به‌تبع آن در جامعه می‌شود. تحقیقات اجتماعی و جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که بسیاری از مجرمان سابقه‌دار و نیز بسیاری از زنان و

مردان فاسد و دارای سوء سابقه، از دل خانواده‌های شکست‌خورده در امر ازدواج برون آمده‌اند. این مسئله در شعر شاعران زن عصر مشروطه جایگاه ویژه‌ای دارد. این شاعران، زن مطلقه را مظلوم و ضعیف و بی‌یاور می‌دانند و برای دفاع از وی شعرها سروده‌اند. البته در مفهومی کلی‌تر، با پدیده‌ای به نام زنان بی‌سرپرست در شعر زنانه این عصر مواجهیم. زنانی که به هر دلیلی - مانند طلاق یا فوت شوهر یا... بعد از ازدواج به تنهایی زندگی می‌کنند و با کوهی از مشکلات و سختی‌ها روبه‌رو هستند. فاطمه سلطان خانم<sup>۴</sup> از شاعران زن این دوره است که در نصیحت دختران و دعوت آن‌ها به عفت و حیا و حفظ خانواده و شوهردوستی چکامه‌هایی دارد. اشعار وی دارای مضامین دینی و قرآنی است که نشان‌دهنده پایبندی این شاعر به اصول شریعت اسلامی است. وی در یکی از چکامه‌های خود این‌گونه می‌سراید [ص ۲۱؛ ۱۳]:

زنان فراخور مدح‌اند و لایق	که امهات کمال‌اند و مستحق
به‌ویژه شوی پرستان با خرد که	به پیش شوهر خود همچو شیر
خداشناس و نصیحت‌پذیر و	خدا از ایشان خوشنود و بزرگان

وی در قطعه‌ای دیگر به نام «اندرز به دختر» [همان، ص ۲۱] فرزندش را به داشتن عفت و حیا رهنمون می‌شود و به این صورت او را برای زندگی آینده آماده می‌کند:

به من ده گوش را ای دختر من	یگانه‌دختر نیک‌اختر من
بکن پند مرا آویزه در گوش	مبادا گرددت روزی فراموش
اگر خواهی بیارایی رخت را	دهی زینت جمال فرخت را
بگو مشاطه عصمت بیاید	ز عفت بر تو آرایش نماید
به گیسو پیچ‌وخم ده از دقایق	بکش وسمه به ابرو از حقایق
بکش بر دیده‌ات سرمه ز آزر	بنه بر عارضت گلگونه از شرم
به کنج لب بنه خال ادب را	مکن بی‌خود به خنده باز، لب
به صابون حیا دست و رخت	بزن آب از کمال و عقل بر رو
عزیز جان من زنه‌ار زنه‌ار	مشو با مردم بی‌تربیت یار

مضامینی از این دست در شعر شاعران زن عصر مشروطه به‌وفور یافت می‌شود و به دلیل پرهیز از تکرار از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

## رابطه دوسویه زن و مرد

همان‌گونه که نگرش به زن در شعر مردانه عصر مشروطه رنگ‌وبوی جدیدی یافت و با آنچه در ادوار گذشته ادب پارسی می‌شناسیم تفاوت‌های بنیادین یافت، زنان شاعر عصر مشروطه نیز به خود این جرأت را دادند که در مورد مردان صحبت کنند و آنچه را که سال‌ها و قرن‌ها در دل زن

ایرانی در رابطه با مردان پنهان شده بود در قالب شعر بر زبان و قلم جاری کنند. در این مبحث، سعی بر آن است که نحوه نگرش پاره‌ای از شاعران زن در عصر مشروطه به مرد بررسی شود. یکی از این شاعران، ماهرخ پورزینال نام دارد که در سروده‌های خود از تخلص ماهرخ استفاده کرده است.<sup>۷</sup> ماهرخ قطعه‌شعری دارد به نام «شعار زنان» [۲، ص ۱۴۵؛ ۱۳] که در آن به‌شدت به مردان تاخته و آن‌ها را رباکار و پرتزویر خطاب می‌کند و بی‌زاری خود از مردان را فریاد می‌کشد:

کاش من هرگز نبینم روی افسونکار مردان	چشم پرکین، قلب پرتزویر و آتشبار مردان
سخت بیزارم از این افراد دون‌همت خدایا	ریشه‌کن فرما زین نسل بد بدکار مردان
وای این بیچاره زن باشد اسیر دام آدم	رنج و حرمان بیند او از زشتی کردار مردان
کاش جنگی در گرفتن در میان مرد و زن‌ها	لیک پیروزی زنان را بود در پیکار مردان
آیت لطف خدا زن کی تواند رام سازد	طبع بوقلمونی و ارواح بدهنچار مردان

او زن را آیت لطف خدا می‌داند و مردان را بوقلمون صفت و بدهنچار معرفی می‌کند و آرزو دارد میان مردان و زنان جنگی درگیرد که در این جنگ درنهایت پیروزی با زنان باشد. در ادامه نیز، به بدگویی در مورد مردان ادامه می‌دهد و آن‌ها را پیرو افکار شهوانی می‌داند و این‌گونه می‌سراید:

چیست این مرد؟ این سراپا پر	مات و گنگم کرد خبث‌طینت
وای وای از خوی این نابخردان	پیرو امیال شهوانی بوّد افکار
برحذر باشید از نیرنگ مردان،	بیش از این باید شعار خود

از این ابیات به‌وضوح نگرش منفی شاعر به مردان برداشت می‌شود. او مردان را شهوت‌پرست، دورو، حيله‌گر و بدطینت معرفی می‌کند و آرزوی نابودی نسل مردان را در سر می‌پروراند. بدیهی است که چنین نگرشی به مرد از طرف ماهرخ ریشه‌های روان‌شناختی دارد و شاید به حوادث دوران کودکی یا نوجوانی وی برگردد. متأسفانه، به علت در دسترس نبودن زندگی‌نامه مفصل و دقیقی از شاعر، نگارنده موفق به یافتن علت این دیدگاه شاعر به جنس مذکر نشد. تفاوت دیدگاه او با دیدگاه پروین اعتصامی از زمین تا آسمان است. پروین زن و مرد را یار و یاور یکدیگر می‌داند و آن‌ها را به کشتی و کشتیبان تشبیه می‌کند [۱، ص ۲۶۰]:

وظیفه زن و مرد، ای حکیم، دانی چیست	یکیست کشتی و آن دیگریست کشتیبان
چو ناخداست خردمند و کشتیش محکم	دگر چه باک از امواج و ورطه و طوفان
به روز حادثه، اندر یم حوادث دهر	امید سعی و عمل‌هاست هم از این هم از آن
توان و توشی ره مرد چیست، یاری زن	حطام و ثروت زن چیست، مهر فرزندان

یکی دیگر از شاعران زن عصر مشروطه، که در این زمینه اشعاری دارد در مخالفت با ماهرخ،

شاعری است به نام میهن‌دخت دارائی [ص ۳۰۰-۳۰۴؛ رک: ۱۳]. وی در قطعه‌ای به نام «انتقاد به رفتار زنان» [همان، ص ۳۰۷]، همان‌گونه که از نام قصیده پیداست، به نحوه برخورد زنان با شوهران خویش در خانه اعتراض می‌کند و با بیان برخی از این‌گونه رفتارهای نادرست، از زنان می‌خواهد با شوهران خویش به‌خوبی و نیکی برخورد کنند و قبل از هر چیز و هر کس خود را برای آن‌ها بیارایند و با زبان نیکو و پسندیده با آن‌ها سخن گویند. به عبارت دیگر، میهن رابطه میان زن و شوهر را رابطه‌ای دوطرفه می‌داند و به این مسئله به‌شدت معتقد است و به همین دلیل به زنان تأکید می‌کند که در صورت رفتار نادرست با شوهران، از آن‌ها انتظار احترام نداشته باشند:

بسازن را که سوء رسم و رفتار بود در خانه، تا هم صحبت شو چو یک بیگانه از در باز آید لباس مندرس پوشد به منزل چو پیش آید یکی مهمانی و سور زهی آرایش بی ارز و مقصدار	نماید بر سیه‌بختی گرفتار نشیند بی‌نشاط و تند و اخمو سر شوخی و لطف و ناز آید که چرکین می‌شود بیننده را دل بیاراید خودش را شاد و مسرور که می‌باشد برای کوی و بازار
--	---

وی در ادامه به عفت و حیای زنان اشاره می‌کند و با آنکه خودآرایی را حق زنان می‌داند، به این نکته نیز اشاره می‌کند که بهترین زیبایی زن همان شرم و حیای اوست و در ضمن زیبایی ظاهری زن نیز فقط متعلق به شوهر اوست، نه شخص دیگری. بیان این مضامین با قلم زنانه میهن، به آن رونق و زیبایی خاصی می‌بخشد و شاعر توانسته با حس زنانه خود به شیوایی هرچه تمام‌تر در این زمینه قلم زند. شاید بتوان ادعا کرد که هیچ شاعر مردی نمی‌توانست این‌گونه که میهن از این موضوع سخن گفته، شعری بسراید و این‌گونه مطالب خود را بیان کند:

خودآرایی زنان را گرچه نیکوست خوشا آن سرخی اندر روی زن‌ها اگر زن صاحب روی نکوی است نه زو بگرفته شوهر رایگانی اگر زن آبروی خود تبه کرد یکی از راه عفت دور گشتن دوم بر سر نیاوردن امانت خدا زن را نکوچهر آفریده که چون شد خسته مرد از نیش آلام	بهین زینت ولیکن عفت اوست که از شرم و حیا گردد هویدا رخ نیکوی او از آن شوی است که بستانده به نقد مهربانی همانا ارتکاب دو گنه کرد ز درگاه خدا منفور گشتن نمودن همسر خود را خیانت دلش را منبع مهر آفریده بنوش مهر شیرین سازدش کام
---	--

او در ادامه به تندخویی زنان در برخورد با شوهران خود به‌عنوان یک آفت اجتماعی اشاره می‌کند و نتیجه این نوع برخورد را فروپاشی بنیان خانواده می‌داند:



چو زن را تندخویی گشت پیشه	زند بر بیخ انس و مهر تیشه
بدین رفتار و خوی نفرت‌آور	مدامش ادعا باشد که شوهر
کشد با خنده‌رویی مهر و نازش	به رقص آید به هر آهنگ و سازش
ولی شوهر چو از زن گشت دلگیر	دل هر دو شود از زندگی سیر
چو مهر و یکدلی برد از میان رخت	بباید هر دو را نامید بدبخت

شاعر در قطعه‌ای دیگر به نام «زن خوب» [همان، ص ۳۰۸] به ویژگی‌ها و صفات یک زن خوب از دید خود اشاره می‌کند و مردی را که همنشین چنین زنی باشد سعادت‌مند و خوشبخت می‌داند. به دلیل زیبایی و جذابیت این شعر، همه ابیات آن در این قسمت ارائه می‌شود:

زن شایسته و صاحب‌فضیلت	بود دارنده این چار خصلت:
نخستین باوفا و پاکدامن	که می‌باشد بهین آرایش زن
دوم خصلت برای او کمال است	کمال زن مقدم بر جمال است
سوم خوشروی بایست و خلیقه	چهارم خانه‌دار و باسلیقه
اگر شد حسن با این چار مقدور	در آن صورت شود نور علی نور
و گر هم بود ناز و عشوه با آن	شود آنکه بهای او دوچندان
ز دست بانوی بدخوی فریاد	مسلمان نشنود کافر نبیناد

همان‌گونه که گذشت، میهن‌دخت راز و رمز یک زندگی خوب را در برخورد مناسب و همراه با احترام زنان با مردان می‌داند و از زنان می‌خواهد احترام شوهران خود را نگه دارند و از ترش‌رویی و بی‌احترامی با آن‌ها بپرهیزند تا به این وسیله مقدمات یک زندگی همراه با آسایش و سعادت برای خانواده فراهم شود.

یکی دیگر از موضوعاتی که میهن در نگرش به مردان در شعر خود به آن توجه دارد مبحث دو یا چندهمسری است. از دیدگاه شاعران مرد عصر مشروطه، باید گفت که همه آن‌ها، به‌رغم داشتن عقاید و افکار متفاوت با یکدیگر، با این مسئله در شعر خود مخالفت می‌کردند، میهن‌دخت نیز- در جایگاه یک زن- با دو یا چندهمسری مردان به‌شدت مخالف است. وی در قطعه «کین هوو» [همان، ص ۳۰۹] ازدواج را صفای زندگانی می‌داند و شرط آن را عشق و مهربانی زوجین به همدیگر بیان می‌کند و در ادامه به این مسئله اشاره دارد که داشتن دو همسر از سوی مردان با این اصل، یعنی عشق و مهربانی در زندگی همسران، مخالفت و تعارض دارد:

دو زن را مرد چون آرد به کابین	بخیزد از میانه فتنه و کین
کسی را کی بود ممکن به یک بار	به یک دل داشتن جای دو دلدار
کجا گردد صفا و پاکی دل	میان دو رقیب عشق حاصل؟

از این قطعه نیز تفاوت دید مردانه و زنانه در مبحث دوهمسری به خوبی مشخص است. در حالی که شاعران مرد عصر مشروطه به دلایلی مانند سختی زندگی، آفت و شر بودن زنان، مسائل اقتصادی و مباحثی از این دست با دوهمسری مخالفت می کردند، میهن دخت به عنوان یک شاعر زن، علت اصلی مخالفت با دوهمسری را نبود عشق یا عدم امکان تقسیم عشق یک مرد میان دو زن عنوان می کند و از دیدگاه زنانه خود به این مسئله می نگرد. در پایان، شایان ذکر است که متأسفانه دیوان و دفتر شعری بسیاری از این شاعران زن هنوز به زیور طبع آراسته نشده و تنها منبع درخور ملاحظه در مطالعه شعر ایشان، کتاب *زنان سخنور* تألیف علی اکبر مشیر سلیمی است که در سال ۱۳۳۵ به چاپ رسیده و در این پژوهش نیز از آن استفاده شده است. متأسفانه، همین کتاب نیز دهه هاست که دیگر چاپ نشده و در دسترس قرار ندارد و این مسئله نشان دهنده نوعی بی مهری به شعر زنان عصر مشروطیت است. امید است با توجه ادب دوستان به این امر، شاهد خارج شدن شعر زنان عصر مشروطه از انزوای خود، با چاپ شدن اشعار ایشان باشیم.

### نتیجه

پژوهش حاضر به بررسی درون مایه های شعری در اشعار شاعران زن عصر مشروطه اختصاص داشت. در این راستا، تلاش شد در ابتدا به توصیف دورنمایی از اوضاع و احوال زن ایرانی در عصر مشروطه - اواخر حکومت قاجار و اوایل حکومت پهلوی - پرداخته شود. بی توجهی به زن به منزله نیمی از پیکره جامعه، مخالفت با علم آموزی و سواد آموزی زن، ظلم و ستم مردان در حق زنان و نادیده گرفتن آزادی های فردی و اجتماعی آن ها از مهم ترین بیماری های اجتماعی بود که زن ایرانی در عصر مشروطه از آن رنج می برد. در ادامه، تلاش شد به بررسی و نقد مهم ترین مضامین شعری زنان عصر مشروطه در این زمینه پرداخته شود. پس از مطالعه در آثار شعری در دسترس از زنان شاعر عصر مشروطه، مضامین اصلی به دست آمده به این سه عنوان تقسیم شد: وطن دوستی، زن و خانواده و نگرش به مردان و تعامل با آن ها. در مبحث وطن دوستی، باید گفت که زنان شاعر عصر مشروطه، هر چند نسبت به مردان در این زمینه شعر کمتری دارند، در هر صورت اشعاری زیبا و دلنشین در دفاع از میهن سروده و احساسات و عواطف خود را در این اشعار به خوبی بیان کرده اند. لزوم دفاع از وطن در مقابل استبداد داخلی و استعمار خارجی، اشاره به افتخارات گذشته ایران برای برانگیختن مردم در دفاع از وطن، لزوم وجود دولت مردان لایق، رسوا کردن خیانت پیشگان و تلاش برای سرافرازی ایران از مسائل مهمی است که در این زمینه از سوی زنان شاعر مورد توجه قرار گرفته است. در نهایت، باید گفت که در بحث وطن دوستی زنان شاعر در عصر مشروطه، شاهد درهم آمیختگی احساسات لطیف و زیبای زنانه با شور و هیجان و حماسه دفاع از میهن هستیم.

در مبحث زن و خانواده نیز، بیان شد که زنان شاعر عصر مشروطه با دید زنانه خود به مسائل مربوط به خانواده نگریده و در بسیاری از موارد موفقیت‌ها و ناکامی‌های زندگی فردی خود را در نگرش کلی خود به این‌گونه مسائل دخالت داده‌اند. توجه به نقش تربیتی مادر در خانواده، دفاع از زنان در برابر ظلم شوهران به آن‌ها، مردستیزی، طلاق و پیامدهای آن، مبارزه با مردسالاری و لزوم شوهردوستی و توجه به بنیان خانواده از مهم‌ترین مضامینی بود که در این زمینه از سوی شاعران زن مورد توجه قرار گرفته بود.

درنهایت نیز، به مبحث نگرش به مردان و تعامل با آن‌ها پرداخته شد. در این مبحث نیز، مشاهده شد که زنان شاعر عصر مشروطه دیدی یکسان به نوع و چگونگی تعامل با مردان ندارند و هریک به فراخور اعتقادات خود- که البته زندگی فردی و شخصی شاعر نیز در آن بی‌تأثیر نبوده- به این مسئله نگریده‌اند. اعلام بی‌زاری از مردان، بیان صفات‌های ناپسندی مانند تزویر و ریاکاری و بوقلمون‌صفتی و شهوت‌پرستی برای جنس مرد، لزوم حفظ عفت و حیای زن در برابر مرد، مخالفت با چندهمسری و لزوم وجود تعامل سازنده میان زنان و مردان از مهم‌ترین مضامینی است که در این زمینه از سوی زنان شاعر در عصر مشروطه مورد توجه قرار گرفته است.

درنهایت، ذکر این نکته ضروری است که در بررسی همه این مضامین، شاهد تفاوت معناداری میان زبان زنان شاعر با زبان شعری مردان بودیم که خود این امر می‌تواند موضوعی مناسب را جهت پژوهش و تحقیق فراروی ادب‌دوستان قرار دهد.

## پی‌نوشت

۱. او دختر مرحوم امیرخسرو دارائی [برهان السلطنه] است. پدر میهن‌دخت شاعری معروف بود. میهن‌دخت در سال ۱۳۰۰ به دنیا آمد و تا ۱۵ سالگی دوره متوسطه را به اتمام رساند. در ۱۶ سالگی ازدواج کرد. یک سال بعد، به بیماری سل مبتلا شد. در شهریور ۱۳۲۰ و هم‌زمان با حمله متفقین به ایران، همراه خانواده خود زنجان را ترک کرد. پیاده‌روی‌های فراوان در این مهاجرت اجباری، باعث تشدید بیماری وی شد و مدت ده ماه در آسایشگاه شاه‌آباد وی را بستری کرد. سرانجام نیز در ۸ شهریور ۱۳۲۴ و در اوج جوانی، درحالی‌که ۲۴ سال بیشتر نداشت، در شهر زنجان بدرود حیات گفت. او علاوه بر فارسی، با زبان‌های آذری و عربی و فرانسه نیز آشنا بود و بیش از هزار و پانصد بیت شعر از خود به جای گذاشت. قسمت زیادی از اشعار وی کتابی منظوم است به نام *روایه‌نامه* که به مناسبت دهمین سال درگذشت وی به چاپ رسیده است.

۲. مریم ساوجی، متخلص به «صور» و «مریم»، در سال ۱۲۹۸ و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد از روحانیان نواندیش بود و به همین دلیل مریم از نعمت تحصیل

علم و دانش بهره‌مند شد. وی علاوه بر زبان فارسی، به زبان‌های فرانسه و عربی نیز آشنایی داشت. پس از اتمام دوره دبیرستان، در دانشگاه و در رشته‌های ادبیات فارسی و حقوق قضایی تحصیل کرد. بعد از آن، به شغل آموزگاری مشغول شد و در ادامه با هزینه شخصی خود یک دبیرستان دخترانه تأسیس کرد. او در سال ۱۳۸۵ دار فانی را وداع گفت. از آثار او می‌توان به کتاب‌های *اختلاف حقوق زن و مرد در اسلام و ایران*، *دختر راه*، *فرشته* و سه مجموعه شعر به نام‌های *دیوان مریم*، *گلبرگ* و *پنجه با خورشید* اشاره کرد. [۱۴]

۳. وی به سال ۱۲۸۵ در تهران به دنیا آمد. پدر او، مرحوم حسینعلی کاشفی، مسلط به زبان عربی و فارسی و علوم دینی بود و از طرفداران مشروطه و هواداران آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی به‌شمار می‌رفت. فانی به زبان فرانسه و تا حدودی زبان عربی تسلط داشت. از وی کتابی به نام *مقام زن در جهان* منتشر شده و در کنار آن دارای دو هزار بیت شعر است. اشعار او بیشتر درون‌مایه‌های قومی و ملی دارد و در آن‌ها به مباحث مربوط به آزادی زنان پرداخته شده است.

۴. وی در سال ۱۲۷۹ در تهران متولد شد. پدرش معلومات نظامی بود و در ادبیات و تاریخ و موسیقی نیز دستی داشت و به زبان‌های فرانسه و عربی و ترکی نیز مسلط بود. او به موسیقی و شعر علاقه داشت. برخی تألیفات او عبارت‌اند از: *ازدواج اجباری*، *اوراق پریشان*، *سرگذشت یک زن*، *دختر نادان* و *پیمان شکسته*. در کنار تألیف، ترجمه‌هایی نیز از وی به جا مانده است. او در شعر تخلص «فخری» را برای خود برگزیده و بیش از چهار هزار بیت شعر از خود برجای گذاشته است.

۵. عالمتاج قائم‌مقامی متخلص به «زاله» از مردم فراهان و نواده پسری میرزا ابوالقاسم فراهانی وزیر محمدشاه قاجار و مادر نویسنده روشن‌دل، حسین پژمان بختیاری، است. او علاوه بر فارسی، تاحدودی هم با زبان عربی آشنا بود. قسمت زیادی از شعرهای وی از میان رفته است. او در سال ۱۲۶۲ در فراهان به دنیا آمد و در سال ۱۳۲۵ در تهران بدرود زندگانی گفت. در ۱۸ سالگی ازدواج کرد و زمانی که ۲۵ ساله بود، شوهرش، که فاصله سنی زیادی با وی داشت، از دنیا رفت. همین ازدواج باعث شد که دیدی بسیار منفی به مردان داشته باشد و شعرش جنبه مردستیزی به خود گیرد. دیوان وی با تلاش پسرش، پژمان بختیاری، به چاپ رسیده است.

۶. وی فرزند حاج میرزا حسین، نواده سید ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، وزیر دانشمند ایران در زمان محمدشاه قاجار است. این بانوی ادیب در رجب ۱۲۸۲ قمری پای به دنیا گذاشت و در ادبیات فارسی و عربی و آیین سخنوری سرآمد معاصران خود بود. تاریخ وفات وی در کتاب *زنان سخنور* ذکر نشده است.

۷. وی در سال ۱۳۰۹ در گیلان [بندر انزلی] به دنیا آمد. سه سال از دوران ابتدایی را در

شهر کاشان گذراند و بعد از آن به تهران رفت. از دوران متوسطه سرودن شعر را آغاز کرد. به هنگام تحصیل در مدرسه، اشعار او دهان‌به‌دهان نقل می‌شد. از این شاعر گیلانی تبار در خلال سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ سه دفتر شعر به نام‌های *خشم شاعر*، *گل‌های مرداب* و *دل‌های شکسته* به چاپ رسیده است.

## منابع

- [۱] اعتصامی، پروین (۱۳۸۷). *دیوان پروین/اعتصامی*، با مقدمه ملک‌الشعراى بهار، تهران: گلشن.
- [۲] چاووش اکبری تبریزی، رحیم (۱۳۸۷). *زندگی و شعر پروین/اعتصامی*، تهران: ثالث.
- [۳] حاتمی، سعید؛ صفائی، پروانه (۱۳۹۱). «مقام زن در شعر ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا و عارف قزوینی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی *زن و فرهنگ*، س ۳، ش ۱۲، تابستان ۱۳۹۱، صص ۶۵-۸۰.
- [۴] حسینی کازرونی، سید احمد (۱۳۸۹). *سبک و سیاق شعر مشروطه*، فصل‌نامه *تحقیقات زبان و ادب فارسی*، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، دوره دوم، ش یک، تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۱۵-۱۳۶.
- [۵] دلیریش، بشری (۱۳۷۵). *زن در دوره قاجار*، تهران: سوره.
- [۶] ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). *جنبش حقوق زنان در ایران*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.
- [۷] شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی*، چ ۴، تهران: سخن.
- [۸] عاملی رضایی، مریم (۱۳۸۹). «بررسی سیر تحول مضامین مادرانه در شعر چند شاعر زن از مشروطه تا امروز»، فصل‌نامه علمی پژوهشی *زبان و ادبیات فارسی*، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۹.
- [۹] کسری، نیلوفر (۱۳۷۹). *سیاست و حرمسرا*، تهران: علمی.
- [۱۰] کسروی، احمد (۱۳۳۰). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: تابان، چ ۱۳.
- [۱۱] محمدی، نیلوفر؛ ایزدیار، محسن (۱۳۹۱). «آسیب‌شناسی تعهدگرایی شاعران دوره مشروطه»، فصل‌نامه علمی پژوهشی *اندیشه‌های ادبی*، بهار، س ۴، ش ۱۱، صص ۳۷-۶۲.
- [۱۲] مسبوق، سید مهدی؛ زمانی، شهلا؛ عزیزی، علی (۱۳۹۰). «میهن‌دوستی در شعر ملک‌الشعراى بهار و جمیل صدقی زهاوی»، فصل‌نامه *نقد و ادبیات تطبیقی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، س اول، ش ۲، تابستان، صص ۱۳۱-۱۵۸.
- [۱۳] مشیر سلیمی، علی اکبر (۱۳۳۵). *زنان سخنور*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.